

بوی که دستکی بوی آن سگذاختی بر سر آن کودک خود و شکست
مادر تو پاره از از خود برید و بر سر وی بست پس ویرا بگذاشتید
و بر قید و دیگر حال ویرا نداشتید آن زن کت حال چنین بود ای
امیر المؤمنین و این را هیچ کسی غیر از من و مادر منی دانست پس فرمود که
چون با ما دشت فلان قبیله آن کودک را گرفتند و تربیت کردند تا بزرگ
شد و همراه ایشان بگو فرآمد و تر از آن که پس آن جوان را فرمود که
سر خود را بر بند کرد اثر آن شکستی بر سر وی ظاهر بود پس فرمود که
این پسر است خدای تعالی و ترا از آنچه بروی حرام بود نگاه داشت
پس خود را بگیر و برو **وازا انجل انت** که اهل کوفه گفتند که یا ای
المؤمنین آب فرات اسماعیلیان کرده است و شکست زار تا
ضایع ساخته چه باشد اگر از خدای تعالی در خواهی که آب کمتر شود
بر خاست و بخاند در آمد و مردمان همه بر در خانه منتظر وی ایستاد
ناگاه بیرون آمد جید رسول صلی الله علیه و سلم و بر روی در بر دعان
وی بر سر و عسای وی در دست پس آب طلبید و سوار شد
و سحر مردمان از اولاد وی و غیر ایشان در رکاب وی پیادگان
شدند چون بکنار فرات رسید فرود آمد و در کت نماز سبک گذار
پس بر خاست و عسار بدست خود گرفت و بالای پل بر آمد و ای
المؤمنین صبی و حسین رضی الله عنهما با وی پس بان عسار بجانب
آب اشارت کرد یک که آب کم شد فرمود که این قدر نیست مردمان

گفتند

گفتند فی ای لیه المؤمنین با ذیعباسی آب شارت که یک که دیگر کم
شد یکبار دیگر شارت کرد یک که دیگر کم شد چون سر کم شد مردمان
آواز برداشتند که سببی پسنداست یا امیر المؤمنین **وازا انجل انت**
که جذب بن عبدالله الازدی کو یک در جمل وصفین با امیر المؤمنین
علی بودم کرتم الله وجهه و مرا هیچ شک نبود در آن که حق بجایست
اما چون بهر وان فرود آیدم شکلی در خاطر من افتاد که آن جماعت
همه قرار و حیا را باید کشتن ایشان کاری پس عظیم است با ما ای
از میان لشکر نگاه بیرون آدم و با خود مطهره آب دوشتم جای
نیزه خود را بر زمین فروروم و سپهر خود را بان باز نهادم و در
سایه آن بنشتم ناگاه امیر المؤمنین علی انجا رسید پرسید که
بیج آب همراه داری مطهره که دوشتم پیش آوردم بسند و چندان
دور رفت که از قطره پنهان شد بعد از آن پیدا آمد و وضو ساخته
و در سایه آن سپر بنشست ناگاه دیدم که سواری از حال وی
پرسید گفتم ای امیر المؤمنین این سواری را چه دیدی گفت وی را
کنوان بخواندم آمد و گفتم ای امیر المؤمنین مخالفان از نهروان
بگذشتند و آب را بر میدند فرمود که کلا که ایشان گذاشته باشند باز
آن سواری گفتم و الله که گذاشتند حضرت امیر فرمود که کلا ایشان
گذاشته اند درین سخن بودند که دیگری آمد که مخالفان گذاشتند
حضرت امیر گفتم گذاشته اند آن سخن گفت و الله من میادتم تا ندیم

Copyrighted by King Saud University